

پوشکده سبزی و سالاد ترکی
آخرین ها در باره
هانا آرنت

● چرا آرنت اهمیت دارد؟/ مهدی خلجی

● جایزه هانا آرنت/ مهشید میرمعزی

چرا آرنست اهمیت دارد؟

مهدی خلجی

ابتدال شر پس از یازده سپتامبر؛

Young - Bruehl, Elizabeth, Why Arendt Matters, Yale University Press, New Haven and London

۳۵۲

امسال، همزمان با صدمین سالگرد تولد هانا آرنست، فیلسوف آلمانی، کتابی منتشر شده که می‌تواند مهمترین اثر سال ۲۰۰۶ درباره اندیشه‌های او ارزیابی شود.

کتاب چرا آرنست اهمیت دارد را، الیزابت یونگ بروئل تنها به قصد بزرگداشت فیلسوف در گذشته قرن بیستمی ننوشته است. نویسنده که شاگرد آمریکایی پرآوازه هانا آرنست است، با چیرگی بر آرا و آثار او در این کتاب کوشیده، سی و یک سال پس از مرگ استادش، او را در برابر پرسش‌هایی بنشانند که رویدادهای جهان امروز برمی‌انگیزند: اگر هانا آرنست اکنون زنده بود، بر پایه مبانی اندیشه سیاسی خود، درباره رویداد یازده سپتامبر، پدیده‌ای همچون القاعده، اسلام‌گرایی، حمله نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا به افغانستان و عراق و سرانجام دولت جورج بوش چگونه می‌اندیشید و چه داوری می‌کرد؟

هانا آرنست - فارغ از فروتنی - عنوان فیلسوف سیاسی را نمی‌پسندید و ترجیح می‌داد بیشتر نظریه‌پردازی سیاسی شناخته شود. او ناقد سنت فلسفه سیاسی غرب بود و خویش را در برابر رویدادهای یکه و یگانه‌ای چون جنگ جهانی دوم، ظهور فاشیسم در آلمان، کوره‌های آدم‌سوزی و حکومت‌های توتالیتر در اروپا و شوروی می‌دید.

آرنست باور داشت این رویدادهای تازه با مفاهیم پیشین و موجود در فلسفه سیاسی قابل فهم نیستند. از این رو، نظریه‌ای بنیادی را درباره توتالیتریزم یا حکومت تمامیت خواه پیش

گذاشت و توتالیتاریسم را گونه تازه‌ای از حکومت توصیف کرد که با همه انواع دیگری که متسکیو در کتاب روح القوانین آورده بود تفاوت داشت. فهم ماهیت قدرت و کارکردهای آن، خشونت، و انقلاب در کانون تأمل فلسفی آرنست قرار داشت و از این رو، عجیب و غریب نیست که سه دهه پس از مرگش، همچنان نظریه‌های او برای فهم آنچه در جهان امروز می‌گذرد، به میان می‌آید و به بحث گذارده می‌شود.

از ابتذال تا وقاحت

نویسنده کتاب چرا آرنست اهمیت دارد باور دارد جهان امروز رو به سوی تاریکی دارد و به ویژه آمریکا از شالوده‌های دموکراتیک و آزادی‌خواهانه‌اش دور می‌شود؛ کشوری که نه تنها آرنست بیش از هر جای دیگر آن را دوست داشت و پس از دوازده سال ناشهروندی بدان پناه آورده بود بلکه اصول بنیادگذار آن را در حرمت نهادن به قلمرو عمومی می‌ستود.

یونگ - بروئل، پیشگفتار کتاب را با «ابتذال شر» (The Banality of Evil)، تعبیری از آرنست، آغاز می‌کند. این تعبیر را آرنست برای زیر عنوان کتابی به کار برد که پس از حضور در دادگاه آیشمن در اسرائیل نوشت: «آیشمن در اورشلیم؛ گزارشی درباره ابتذال شر» به آدولف آیشمن، یکی از افسران نازی، می‌پردازد که در جریان جنگ جهانی دوم، دستور فرستادن یهودیان بسیاری را به کوره‌های آدم‌سوزی صادر کرده بود.

آنچه یونگ - بروئل را به بازگفت این تعبیر در پیشانی کتاب وامی‌دارد، تنها اهمیت کانونی این اصطلاح در تفکر آرنست نیست؛ بلکه سوء فهم‌ها و کاربردهای ناروای این اصطلاح در رسانه‌های آمریکا نیز هست. وی از یک شماره ضمیمه هفتگی کتاب روزنامه نیویورک تایمز نمونه می‌آورد که در صفحه اول خود تصویری از آدولف آیشمن در دادگاه در سال ۱۹۶۱ در برابر تصویری از صدام حسین در دادگاه در عراق چاپ کرد و با اشاره به تعبیر آرنست، زیر آن نوشت: «از ابتذال تا وقاحت». یونگ - بروئل می‌نویسد مقاله‌ای که در این روزنامه چاپ شده، سراسر تفسیری ناراست از تعبیر آرنست به دست می‌دهد.

«جنگ علیه تروریسم»: عبارتی بی‌معنا؟

یونگ - بروئل، از مهمترین منش‌های فکری آرنست را این می‌داند که در برابر هر رخدادی می‌کوشید یک‌بارگی بودن آن را کشف کند و بدون تشبیه آن به رویدادی در گذشته در پی دریافت آن به شیوه‌ای تازه بود. از این رو، تشبیه دادگاه صدام حسین به دادگاه آیشمن، از نظر نویسنده، نه تنها خلاف سنت اندیشگی آرنست است که در چارچوب ماشین تبلیغاتی دولت جورج بوش برای

توجیه جنگ عراق می‌گنجد.

نویسنده به تفصیل شرح می‌دهد که آنچه آرنت از «ابتدال شر» مراد می‌کرد در نقطه مقابل آن چیزی است که جورج بوش از «محور شرارت» در نظر دارد. همچنین آنچه با عنوان «مبارزه با تروریسم» تبدیل به گفتاری برای توجیه کاربرد خشونت در کشورهای خاورمیانه و حتی در درون آمریکا شده، هیچ نسبتی با آنچه آرنت در ستیز با توتالیتراریسم می‌اندیشید ندارد؛ زیرا اگر آرنت در سال دو هزار و یک می‌زیست، حمله به ساختمان‌های دو قلوی مرکز تجارت جهانی را با حمله ژاپن به پرل هاربر (Pearl Harbor) در سال ۱۹۴۱ یکی نمی‌انگاشت و «جنگ علیه تروریسم» را عبارتی بی‌معنا می‌دانست.

نویسنده تأکید می‌کند که ترور، یک دشمن نیست؛ یک روش و ابزار است. او از آرنت یاد می‌کند که در دو کتاب خود درباره انقلاب و درباره خشونت نوشت در دو طیف راست و چپ سیاسی، هم آنها که عمر خود را وقف جلوگیری از انقلاب کردند و هم کسانی که زندگی خود را در امید به راه انداختن انقلاب سپری نمودند، خشونت بسیار عادی و آسان توجیه می‌شود، چنان‌که سیاستمدان و انقلابیون و اکنون تروریست‌ها - هیچ نمی‌اندیشند که زیان کاربرد خشونت بیشتر است یا سود آن، به ویژه در شرایطی که هیچ دشمن مشخص یا حتا قابل تشخیصی وجود ندارد.

۳۵۴

جورج بوش و توتالیتراریسم آمریکایی

خشونت از نظر آرنت چیزی است که برای «ساختن تاریخ» به کار برده می‌شود. وی میان «عمل کردن» و «ساختن»، میان خشونت و قدرت تمایز می‌نهد و باور داشت کاربرد خشونت نشانه داشتن قدرت نیست؛ بلکه نشانه ضعف است؛ و خشونت وقتی به میان می‌آید که سیاست از میان رفته و بی‌معنا شده باشد. به تعبیر دیگر، سیاست، ادامه جنگ است، ولی با ابزاری دیگر. وقتی خشونت به کار رفت، عرصه سیاست فاقد ماهیتی سیاسی می‌شود؛ زیرا سیاست استوار بر وجود فضای عمومی است و فضای عمومی بسته به ارتباط شهروندان با یکدیگر است و شرط ارتباط، امنیت عاری از خشونت است.

الیزابت یونگ - بروئل می‌نویسد مقایسه حمله یازده سپتامبر دو هزار و یک با حمله به پرل هاربر، این تصور را به توده مردم آمریکا القا می‌کند که این حادثه «حمله به آمریکا» بود و پاسخ بدان باید جنگ باشد؛ گویی القاعده، دولت - ملتی مانند ژاپن است و به «محوری» از قبیل «محور شرارت» پیوند دارد و کسانی چون اسامه بن لادن یا صدام حسین توتالیترهایی مانند هیتلر هستند.

نویسنده با گزارش نظریه آرنت درباره توتالیتراریسم هشدار او را گوشزد می‌کند که

توتالیتراریسم با از میان رفتن آلمان نازی با شوروی استالینیستی نابود نمی‌شود و ممکن است عناصری از آن در جاهای دیگر از جمله در آمریکای دوران مک کارتیسم یا دوران جورج بوش - که از نظر یونگ - بروئل بدتر از زمان مک کارتیسم است - رشد کند.

قرن بیست و یکم: «شیخ توتالیتراریسم»

بزرگترین خطری که جهان امروز را از ایران هسته‌ای تا آمریکای زیر نفوذ محافظه کاران تهدید می‌کند، از نظر نویسنده، نزدیکتر شدن شیخ توتالیتراریسم است؛ همان‌که آرنت عمری را در تبیین و فهم و ستیز با آن گذراند.

اشارات سیاسی بالا، درون مایه اصلی کتاب نیستند؛ تنها انگیزه‌های نیرومند نویسنده برای بازگشت انتقادی به نظریه‌های هانا آرنت‌اند. الیزابت یونگ - بروئل در سه بخش کتاب کوشیده طرح کلی اندیشه سیاسی هانا آرنت را بازسازی و گزارش فلسفی کند و روایتی منسجم از سرگذشت ایده‌های آرنت - بر پایه نخستین کتاب نامبردارش ریشه‌های توتالیتراریسم، سپس کتاب موقعیت انسانی و سرانجام واپسین کتاب ناتمام و کمتر ناشناخته‌اش «زندگی ذهن» - فرادست دهد.

درونمایه اصلی کتاب خلاصه شدنی نیست؛ با این همه، شرح و تقریر کوتاه اما دقیق و پراهمیت یونگ - بروئل از سه مقوله اندیشیدن، خواستن و داوری کردن در نظام فکری هانا آرنت هم از فلسفه پژوهانی دستگیری می‌کند که برای نخستین بار می‌خواهند با این اندیشگر سیاسی آشنا شوند و هم کسانی را به کار می‌آید که آثار آرنت را پیشتر خوانده‌اند.^۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱- الیزابت یونگ - بروئل، شاگرد آمریکایی پرآوازه هانا آرنت است که پس از مرگ وی، زندگی‌نامه استاد خود را نوشت و با عنوان هانا آرنت؛ برای عشق جهان (Hannah Arendt; For Love of World) منتشر کرد. این زندگی‌نامه مفصل و دقیق که سال دو هزار و چهار بازنگری و بازچاپ شد، مهمترین اثر در شناخت زندگی فیلسوف آلمانی به شمار می‌رود.



THE HUMAN CONDITION

With an Introduction by Margaret Canovan